

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

برای حل مشکله تعارض بین طایفه اولی و ثانیه و ثالثه که «من زاد فی صلاته فعلیه الإعادة» و طایفه ثانیه «من استیقن» که زاد فرمود که مال مورد سهو بود و طایفه ثالثه که حدیث لا تعاد بود سه راه بیان شد.

راه اول این بود که بگوییم لا تعاد حاکم است پس تعارض از بین می‌رود که این را تقویت کردند. ولی مرحوم امام قدس سره نپذیرفتند.

راه دوم این بود که از باب اظهریت لا تعاد به خاطر حصری که از آن استفاده می‌شود و تعلیلی که در آن هست بگوییم بر ظاهر آن دو روایت مقدم است. این را هم مرحوم امام محل تأمل قرار داده.

راه سوم این بود که آن ادله فعلیه الاعاده که در طایفه اولی و ثانیه است حمل بر استحباب بشود. خب بنابراین راه سوم اگر بپذیریم؛ مشکله‌ی جدیدی ایجاد نمی‌شود. اما بنابر راه اول و دوم مشکله‌ی جدیدی ایجاد می‌شود و این که آن تعارض به خاطر عموم و خصوص من وجه از بین می‌رود؛ اما مشکله‌ی جدید که تعارض جدیدی پیدا می‌شود در اثر این که تقدیم به این شکل چه به حکومت و چه به شکل اظهریت موجب می‌شود که آن ادله فردش بسیار نادر بشود. حمل بشود بر چی؟ بر موارد سجده و رکوع؛ آن هم به تعمد، حالا یا اگر سهوش هم بگیریم می‌گیرد؛ این حمل مطلق بر فرد نادر است و این مستهجن است. پس مشکله‌ی جدیدی، تعارض جدیدی از این ناحیه پیدا می‌شود.

علی هذا الفرض مرحوم امام قدس سره متعرض هفت امر شدند در این صورت.

امر اول این است که بگوییم مشکلی نیست ولو تخصیص اکثر لازم می‌آید اما این تخصیص اکثر در این؛ هر تخصیص اکثری مستهجن نیست. آن مستهجن است که صرف نظر از این دلیلی که مورد نظر هست اصلاً این افراد کم باشند، یک مطلق گفته شده، بخشی از آن؛ انواع او، افراد او کم است؛ ما بگوییم این مطلق به لحاظ آن‌ها گفته شده. صدر من المولا به لحاظ آن‌ها، مثلاً بگوید اکرم کل عالم و مقصودش اعلم العلماء و اتقی العلماء باشد. خب این از اول می‌گویند این جور نباید حرف بزنی، خب بگو اکرم العالم الاعلم الاتقی، اما اگر ندرت فرد معلول آن عبارت باشد. مثلاً مولا بگوید فلان غیبت را نکند و این باعث می‌شود که دیگه خیلی نادر می‌شود این جور غیبتی در خارج، خب این که اشکالی ندارد که، در مانحن فیه هم همین جور است ایشان می‌فرماید. چون می‌فرمایند که زیاداتی که به نظر عرف مضر نیست عرف اهل عبادت کسانی این زیادات را انجام می‌دهند. مثلاً از رکوع بلند شده؛ دوباره آن حالت جذبه‌ای که با خدای متعال دارد دوباره یک رکوع دیگر

می‌کند. سر از سجده برداشته؛ دوبار هم کرده، یک سجده دیگر هم می‌رود. وقتی که آن حالت جذبه در او باشد و شارع نگفته باشد، نفرموده باشد «من زاد ... فعلیه الإعادة» باطل نمی‌داند خب این‌ها را اضافه می‌کند. عمداً هم اضافه می‌کند. مثل این؛ بعضی‌ها اذان که می‌گویند، اقامه که می‌گویند خیلی چیزها را اضافه می‌کنند، نام شریف ... یا خدای متعال را که می‌برند؛ ما بچه که بودیم بعضی‌ها بودند از این ...، خیلی صفات جمال و جلال خدای متعال را اضافه می‌کردند. الله اکبر جل جلاله و عم نواله و ... مثلاً این‌ها را اضافه می‌کردند. ان الله تبارک، اشهد ان الله تبارک و تعالی، یا نام شریف پیامبر در تشهد این‌ها، توی عوام به خصوص که حالت تعبد در آن‌ها و این گرایش‌ها و جاذبه‌ها در آن‌ها زیاد است اضافه کردن این‌جور امور نه، بله، بعد از این‌که متوجه می‌شوند شارع می‌فرماید نمازت باطل می‌شود خب آدم متعبد که نمی‌آید نمازش را باطل کند. دیگه خیلی فردش نادر است. این ندرت بعد از این است که شارع فرموده «من زاد فی صلاته فعلیه الإعادة»

س: یک تفرقه‌ای هم بین فرد و عنوان دارید می‌گذارید دیگه، یعنی می‌خواهید بگویید عنوانش درست است که مثلاً رکوع و سجودش دوتا است ولی از جهت افرادی به لحاظ، به غیر لحاظ آن‌که شارع بگوید زیاد است. این هم دارید می‌فرمایید دیگه

ج: بله، زیاد است.

س: یعنی درواقع فرمایش‌تان دو بخش دارد. یکی این‌که باید درواقع قبل از جعل شارع را ملاحظه کرد نه بعدش را و ثانیاً نباید عنوان را ملاحظه کرد. باید افراد را ملاحظه کرد که بدون لحاظ جعل شارع زیاد است.

ج: بله، زیاد است. بدون این زیاد است. این فرمایش اول ایشان هست.

می‌فرماید که «بأنَّ اختصاص الموثقة بالمتعمد للزيادة ليس مستهجنا لعدم ندرة التعمد غیر المضر بنظر المكلف لو لا ورود النهی عن الزيادة أو الأمر بالإعادة كما فی الموثقة فإن الندرة انما هی بملاحظة ورود ذلك» چون این شارع این را فرموده و یاد گرفتند این‌جوری نیست. اگر این را بگذاری کنار که زیاد هستند، این اضافاتی که می‌کنند «و لولاه لم تكن نادرة خصوصاً فی محیط المتعبدین الملتزمین للعبادة و إكثارها» او که عبادت زیاد می‌کند «و أما ندرة تعمد الزيادة بعد ملاحظة الأمر بالإعادة فلا توجب استهجاناً». خب این مطلب اولی که ایشان فرمودند.

س: کل فرمایش حضرت امام همین است حاج آقا؟

ج: بله، امر اول‌شان همین است.

س: پس آن فرمایش‌تان که ... ندور مصداقی، ندور مفهومی... را شما اول متعرض شدید ملحق ... که فرمودید که ممکن است از جهت

ج: توضیحاً عرض کردم که این ندرت تارَةً قبل از فرمایش شارع فرد نادری است، بعد شارع می‌آید مطلق می‌گوید؛ می‌گوید مقصود آن است این اشکال دارد.

س: اول فرمودید که ندور مفهومی دارد

ج: چیه؟

س: ندور، ندرت مفهومی دارد. یعنی مثلاً اگر بخواهیم اجزاء و شرایط را و همه را ... کنیم

ج: نه، ندور مفهومی را عرض نکردم، ندور مصداقی؛ یعنی نادر است، این فرد کم است در خارج، صرف نظر از گفته شارع و قبل از گفته شارع اصلاً این فرد کم است در خارج، حالا شارع مطلق آمده بگوید و بگویم مرادش از مطلق همان کم‌ها است. این اشکال دارد

س: نص... اکثر محذورش چیه؟ نص اکثر محذورش ...

ج: استهجان است دیگه،

س: پس در ناحیه مفهوم؛ مفهوم را می‌آییم به واسطه مفاهیم و عناوین زیادتر تخصیص می‌زنیم؟ مثلاً می‌گوییم اکرم العالم لا تکرّم ...

ج: کار به مفهوم در تخصیص، به مفهوم تخصیص نمی‌زنیم

س: همین را عرض می‌کنم. می‌خواهم ببینم که توضیح فرمایش اول‌تان می‌خواستید کأّنه این را بفرمایید. می‌خواستید کأّنه بفرمایید که ما آن‌چه که ... تخصیص اکثر بحث ندرت در ناحیه مصداق است و ندرت در ناحیه مصداق قبل از جعل شارع بر مانعیت زیاده رکنیه رکوع و سجود وجود ندارد بلکه مصداقش فراوان

ج: فراوان است که؛ یعنی اگر بله، امام حرف‌شان این است. تعمد در این زیاده‌ها

س: متوفر است. کم نیست.

ج: متوفر است. چندتا رکوع می‌کند، چندتا سجده می‌کند، چندتا حمد بخوانی، دیگه همه این‌ها که ... اضافه می‌کند

س: حتی حاج آقا؛ لازم هست بالفعل قبل از بیان شارع وجود داشته باشد در بازه‌ای از زمان؟ ظاهراً لازم نیست. همین اقتضائش اگر وجود داشته باشد ولو در هیچ بازه زمانی ... نداشته باشد

ج: نه، کم، زیاده کردن کم نیست

س: بله؟

ج: زیاده کردن فرض نادری نیست که شارع بگوید من زاد را به لحاظ آن گفته

س: نه، من یک مطلب دیگر می‌خواهم عرض کنم. می‌خواهم بگویم این فرمایشی که می‌فرمایید لازم نیست یک زمانی هم به فعلیت برسد. این قبل از بیان شارع، همین که بالاقتضاء چنین درواقع اقتضائی در متشرع باشد که اگر شارع نگوید زیاد بکنم این ...

ج: این هم می‌شود. مثل نواهی هم همین‌جور است. یعنی اقتضائش در آن هست و این مطلق را در این می‌داند که جلوی این‌ها را بگیرد. جلوی این کارها را بگیرد. مصداقی یا

بالفعل باید افراد زیاد باشند یا اقتضاء تحققش باشد.

س: همین را می‌خواهم عرض کنم

ج: خب اشکالی ندارد. آن هم استهجان ندارد.

حالا این‌جا اگر «من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده»، اگر فرض‌مان این باشد که این بعد از آن‌ها صادر شده، یعنی «من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده» اگر این‌جوری باشد که...

س: یک سری اشتباه‌ها را بکنند اول.

ج: آره، یعنی....

س: بعد شارع بیاید جلوی آن را بگیرد.

ج: یک چیزی می‌خواستم بگویم، حالا یک خرده بیشتر به آن فکر کنم بینم خلجان بعدی بود بینم بعداً چه می‌شود. حالا این مطلب اول ایشان است

س: ببخشید، ما متوجه نشدیم. چه جوری مشکل حل شد الان؟

ج: بله؟

س: الان مشکل ...

ج: می‌گویم تخصیص اکثر لازم می‌آید و این اشکال ندارد. این تخصیص اکثری است که معلول این است.

س: نه، مشکل این نبود که آقا؛ من زاد را برای چه کسی داری می‌گویی که بگویم آقا؛ طوری نیست. مشکل این نبود که بگویم آقا؛ من زاد را اصلاً درباره چه کسی می‌گویی؟ می‌گوید آقا؛ خب اگر نمی‌گفتیم....

ج: من زاد فی صلاته یعنی من زاد متعمداً، من زاد متعمداً در....

س: نه، باز هم مشکل این نبود. مشکل این نیست. مشکلم تازه بدتر است یعنی الان می‌گویم من زاد فی صلاته، مطلق بگویی که مثلاً مردم نروند به سمت زیاده؛ بعد می‌آید تفسیرش می‌کنید می‌گویید نه، منظورم فقط سجده و رکوع بود. مشکل این بود دیگه؟

ج: نه.

س: که لا تعداد می‌خواست تفسیر کند من زاد را، می‌گوید آقا؛ من زاد را مطلق می‌گویی و داعی تو هم این است که آقا؛ اگر این را می‌گویی که مردم این‌کار را نکنند، بعد می‌گوید نه، منظور ما زیاده و سجده و رکوع بود.

ج: بله، و اگر همین، بله، و اگر این فردش زیاد باشد.

س: دیگه مستهجن نیست دیگه

ج: همین! یعنی اگر شارع....

س: الان فقط این را می‌خواهید بگویید که آن‌ها دیگه لازم نیست بگوییم که آقا! اگر ما نمی‌گفتیم زیاد ...، که اصلاً لازم نیست ...

ج: چرا، چندین، هی رکوع انجام می‌داده، چندین سجده انجام می‌داد. پس بیاید بگویید من زاد افراد زیادی در خارج دارد از مکلفین. بله، شما بگویید که مثلاً من زاد فی صلاته خب غیر از سجده و رکوع را هم می‌گیرد دیگه، حالا حمد را اضافه کن، تشهد را اضافه کن، اذکار دیگر را اضافه بکند؛ این‌ها را هم می‌گیرد.

س: از اول بیا بگو آقا! زیاده ...

ج: این تخصیص می‌زند آن‌ها را، درست است، حدیث لا تعداد آن‌ها را تخصیص می‌زند. «لا تعداد الصلاة الا من خمس»، ولی همان‌ها را هم راجع به متعمدینش را، اگر بگوییم لا تعداد مخصوص غیر متعمد است، مال جاهل است، مال ساهی است، مال ناسی است، که یک قول قوی در لا تعداد همین است دیگه، «لا تعداد الصلاة الا من خمس» مال متعمد نیست. خب آن می‌شود مال من زاد فی صلاته؛ متعمدین در آن باقی می‌مانند.

س: زیاد هستند

ج: و متعمدین هم زیاد هستند. هم سجده و رکوع را می‌گیرد که چه تعمد باشد چه سهو باشد. آن‌ها که مال متعمدین باقی در آن می‌ماند و متعمدین بعد از این‌که این روایت دارد می‌فرماید کم می‌شود و الا لولا این نه، مقتضی این به خصوص در اذکار....

س: توی استفتائات هم لذا زیاد است. هی می‌گوید آقا! اضافه بکنیم حکمش چیه؟

س: حاج آقا! امام محذوری که داشتند این بود که اگر بخواهیم لا تعداد را مقدم کنیم دور مورد پیدا می‌شود، این یک اشکال است. یک اشکال این‌هایی که تخصیص اکثر لازم است. یعنی دوتا اشکال است. اشکال ندرت را ایشان، شما الان دارید جواب می‌دهید. می‌گویی آقا! ندرتی نیست. ندرت در جایی است که شاذ باشد، مثلاً مصداق دیگه این قدر شذوذ پیدا کند، دور پیدا کند که اصلاً این بیان لغو بشود؛ انگار النادر کالمعدوم بشود، انگار بی‌مورد بشود، این یک مشکل است. مشکل دیگر این است که آقا! تو اگر نمی‌گویی که من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده؛ مطلق می‌گویی؛ بعد خیلی خب؛ من دست می‌گذارم روی تکبیر الاحرام مثلاً؛ از اول اجزاء و شرائط شروع می‌کنم؛ می‌گویید لا تعداد، تخصیص می‌زنی علیه الاعاده، قرائت را دست می‌زنم، زیاده می‌کنم می‌گویی لا تعداد، نیاز نیست. می‌آیم جلو، جلو، جلو، می‌رسم فقط به رکوع و سجده؛ بحث تخصیص زدن بعد از اطلاق آوردن یک محذور است که بحث تخصیص اکثر است که این یک استهجان دارد. استهجان دوم این است که دور فرد پیدا می‌کند، شذوذ مورد پیدا می‌کند. این هم یک استهجان دیگر است.

س: آن هم به لحاظ مصداق است

س: ...دوتا ... اصلاً ربطی به هم ندارد. اصلاً ربطی به هم ندارد. این دوتا

س: چرا، به لحاظ ...

ج: نه، فرقی نمی‌کند، در بحث ما فرمود....، ببینید؛ یک

س: دوتا مطلب است. شما اگر می‌خواهید بفرمایید که من الان

ج: نه، این دوتا تعبیر مال یک چیز است، ببینید؛ ندور مورد

س: ... مورد ندارد ولی تخصیص و اکثر دارد

ج: نه، چرا

س: شما یک‌بار به من می‌گویید «من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده» آقا؛ مگر دلت درد می‌کند؟ بگو آقا؛ من زاد فی رکوعه و سجوده، چرا می‌گویی من زاد فی صلاته؟ که من جا دست بزنم با لا تعاد هی تخصیص بزنی؟ تخصیص اکثر زدن؛ حد وسطش تخصیص اکثر زدن است. مشکل ندور؛ من ممکن است که هفتاد درصد، هشتاد درصد موارد

ج: ندور یعنی چه؟

س: ندور یعنی شذوذ مورد یعنی این‌که به قول فرمایش حضرت‌عالی یک اغتیابی روی

ج: یعنی این‌جا هم تخصیص باید بزنی دیگر ...

س: نه ...

س: این‌جا هم همین است دیگر ...

س: همین، این‌قدر این‌ها دوتا نزدیک هم هستند خلط شده ...

ج: نه

س: دوتا بحث هست، ندور مورد ممکن است شما با ده درصد علمای اهل قوم از ندور، از نادر شدن اکرم العالم می‌افتد، ده درصد علمای قم می‌شوند ده هزار نفر فرض بفرمایید، ندور مورد ندارد؛ اما تخصیص اکثر دارد. من بیایم بگویم چی؟ بیایم بگویم که آقا به همه‌ی علمای قم عرض خدمت شما شهریه بدهید، بعد بیایم هی تخصیص بزنم، آن‌هایی که درس می‌آیند، حتماً فقه و اصول باید بیایند، حتماً از شنبه تا پنج‌شنبه باید بیایند، سن‌شان این‌قدر باید بالاتر باشد، سید باشند، آقا ممکن است بگردیم ده درصدشان پیدا بشوند، ندور ندارد، شذوذ ندارد اما تخصیص اکثر دارد لازم می‌آید. پس دوتا محذور است، یک بحث تخصیص اکثر است، یک بحث آن شذوذ ...

ج: می‌دانم ولی ندور مستلزم تخصیص اکثر است ...

س: نه همیشه این‌طور نیست ...

س: اگر ... مصداقی نداشته باشد تخصیص اکثر قوی‌ای نیست ...

س: حاج آقا تخصیص اکثر ممکن است ...

ج: ببینید ما یک بحث داریم که ...

س: حاج آقا ذیل بحث تخصیص اکثر می‌گوید دیگر، اگر ندرت مورد نشود اشکالی ندارد ...

س: عیب ندارد قبلی‌ها را هم بحث کنید، بگویید تخصیص اکثر ...

ج: خب حالا دیگر این‌ها توی اصول است، دیگر این‌جا اگر بخواهیم معطل این‌ها نباید بشویم، این‌ها مال اصول است. تخصیص اگر این‌جا این است گفتیم من زاد

س: ...

ج: اجازه بفرمایید، من زاد صلاته فعلیه الاعاده، شما می‌آید چکار می‌کنید؟ شما تمام غیر رکوع و سجده را دیگر دارد خارج می‌کنید، چه چیزهایی را خارج می‌کنید؟ آن‌هایی که سهو باشد، آن‌هایی که نسیان باشد، آن‌هایی که روی غفلت باشد، آن‌هایی که حالا گفتیم روی جهل باشد، همه‌ی این‌ها را با لا تعاد خارج می‌کنیم، فقط چه کسانی می‌مانند تحت آن؟ فقط آن‌هایی می‌ماند که عمداً، عالماً، عامداً دارند اضافه می‌کنند. خب این‌ها که خیلی کم هستند، آدمی که عالماً، عامداً بخواهند نماز درست بخواند چه جور می‌آید یک چیزی که مبطل نمازش هست اضافه می‌کند؟ پس بنابراین همه‌ی آن‌ها را که خارج می‌کنی این‌ها ته آن می‌مانند، پس آن‌ها را تخصیص می‌زنی اکثری که مبتلا به هست و محقق می‌شود ...

س: به لحاظ مصداق ...

ج: که ساهی باشد، ناسی باشد، جاهل مثلاً باشد، غافل باشد، همه‌ی این‌ها را خارج می‌کنی، می‌ماند ته آن کی؟ کسی که این کارها را عامداً عالماً می‌آید انجام می‌دهد که این خیلی نادر است. پس شما می‌گویید من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده به همین گروه فقط مقصود است، این‌ها بله اشکال ندارد راجع به نادر حرف زدن ولی مطلق گفتن و نادر اراده کردن این استهجان دارد.

امام می‌فرماید چی؟ امام می‌فرماید که جوابش این است که شارع می‌بیند لولا گفته‌ی او که من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده آن وجه ندرت وجود ندارد لولا گفته‌ی شارع که، این که می‌گویید نادر است برای این که آدمی که می‌خواهد نماز بخواند که نمی‌آید نماز باطل بخواند، وقت خودش را انرژی خود را همه را صرف بکند به یک کاری که می‌داند باطل است. خب این بله نمی‌شود، این مطلب کی پیدا می‌شود؟ بعد از این که فرموده است که من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده، اما نه قبل آن. خب پس بنابراین جواب ایشان همین است، مشکله‌ی تخصیص اکثر حل شد ...

س: تخصیص اگر زیاد زده بشود ...

س: ... مشکله‌ی شذوذ مورد است ...

ج: نه آقای عزیز تخصیص اکثر، ببینید یعنی اکثر افراد را شما دارید خارج می‌کنید، همه‌ی ساهی‌های در آن‌ها را خارج کردید، همه‌ی ناسی‌ها را خارج کردید، همه‌ی غافل‌ها را خارج کردید ...

س: من مثال زدم برای شما جواب بفرمایید. من اگر نود درصد طلاب قم را از وجوب شهریه یا اعطای شهریه خارج بکنم تخصیص اکثر هست یا نیست؟ جواب بفرمایید ..

ج: بله

س: تخصیص اکثر است درست است؟ اما ندور مورد هست یا نه؟ نیست، پس جواب پس

نباید هر جا که

س: نه

س: نه چی؟

س: حاج آقا ذیل تخصیص اکثر مگر گفته نمی‌شود؟ ...

ج: بابا ندور مورد نمی‌گوییم، اتفاقاً ما می‌گوییم تخصیص اکثر ...

س: حاج آقا اگر تخصیص زیاد زده بشود ولی ته کاسه مصداق‌های زیادی، ذیل بحث تخصیص اکثر گفته می‌شود ...

ج: نه آن جا حالا ...

س: ... اگر زیاد باقی بماند دیگر قبول نیست، من دوتا ... دارم ولی ذیل ...

س: بیان مطلق تخصیص اکثر مبنایی است ...

س: نه

ج: دیگر حالا بحث‌هایش را اجازه بدهید مال اصول است که عنوان باشد آن باشد ...

این یک راه؛ راه دوم که این مطلبی است که باز توی معمول کلمات توجه به آن نشده و از چیزهایی است که امام به آن توجه می‌کرد این جا. مطلب دوم این است که ما بیایم بگوییم که من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده اصلاً مال زیاده‌ی رکعت است که اگر این گفتیم خب رکعت هم که مشتمل بر رکوع و سجده هم هست دیگر. من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده این است. حالا این را ایشان می‌فرماید خب این هم جواب دادیم شیخنا الاجل فرموده که من زاد فی صلاته احتمال دارد زاد الله فی عمره باشد که آن مزید باید از جنس مزیدفیه باشد، صلاة که اسم اجزاء نماز نیست، حداقل آن یک رکعت است، پس من زاد فی صلاته اصلاً معنایش این است که یعنی رکعتی را اضافه کردی. منتها این‌ها خب از آن‌ها جواب دادیم که این فرمایش درست نیست. پس یک راه حل هم این است کسی این جوری بیاید بخواهد حل بکند، منتها ما این راه حل را قبول نداریم به‌خاطر حرف قبلی.

«و لو أغمضنا عن ذلك» یعنی از آن تخصیص اکثر به آن راه اول که گفتیم «أو زيفناه» گفتیم اشکال دارد «و لم يصح حمل الموثقة على زيادة الركعة للإشكال فيه كما مرّ و وصلت النوبة إلى المعارضة» چون اگر بگوییم آن من زاد فی صلاته یعنی من زاد رکعتاً فی صلاته اصلاً معارضه نمی‌کند با حدیث لا تعاد. عرض می‌کنم این یک مقداری احتیاج دارد... درست است از راه فرمایش شیخنا الاجل بله اشکال دارد، اما بعض راه‌های دیگری که خود ایشان بعداً متعرض می‌شوند برای این که بگوییم مراد رکعت هست وجود دارد که این را در صفحه‌ی... از 225 که مطلب‌شان راجع به طایفه‌ی ثانیه می‌فرمایند اما، اولاً طایفه‌ی ثانیه که «من استيقن انه زاد فی صلاته»، آن جا می‌فرمایند که علی روایة الکافی این جوری است من زاد فی صلاته المكتوبة رکعة، «استيقن إله زاد فی صلاته المكتوبة رکعة» آن این جوری است توی خود این کافی‌هایی که الان به‌دست ما هست، «لكن الشيخ في الكتابين يحكيها عن الكافي من دون لفظة ركعة فيدل ذلك على اختلاف نسخ الكافي، و لعل الشيخ أخبر بالواقعة عن غيره» حالا کسی به این وجه بیاید بگوید که

شیخ که در تهذیب از کافی دارد نقل می‌کند و رکعت را نقل نکرده مثلاً ایشان اخیر است به این که مثلاً کافی چه جور است ... نسخه‌های بعد «و تقدیم أصالة عدم الزیادة علی عدم النقیصة غیر ثابت» این هم ایشان آن قاعده را قبول ندارد. ولی خب در عین حال نمی‌شود این حرف را، یعنی بگویم شیخ مسلم اخیر است به واسطه‌ی این که اتفاقاً اشتباهات این جوری شیخ اعظم یعنی شیخ الطائفة قدس سره کم نیست در تهذیبین. مرحوم صاحب معالم می‌فرمایند که توی همان مقدمه‌ی منتقی الجمان می‌فرماید که تهذیب به خط شیخ پیش ما هست که خب این‌ها خاندان علم بودند پسر شهید ثانی هست و همین جور این‌ها و فراوان شیخ بعد می‌فرماید مثلاً نوشته یکی از جاهایی که مثال می‌زنند این است که فلان عن فلان بعد آمده سر این عین عن را بهم چسبانده که بشود واو و این جور اختلاف چیزهای این جور می‌گویند که در کلام شیخ زیاد است. یا حدیث قبل را دارد می‌نوشته استنساخ می‌کرده هی نگاه می‌کرده بعد یک چشم مبارکش به حدیث بعدی خورده، این چیز که توی حدیث بعدی هست به عنوان حدیث قبلی ذکر شده، آدم وقتی که نگاه می‌کند و خط می‌کند گاهی ممکن است نصفی‌اش را از آن قبلی دارد می‌نویسد نصف بعدی‌اش را که دارد اضافه می‌کند چشمش به آن بعدی خورده این را دارد می‌آورد آن جا می‌نویسد. مثلاً سؤال را از آن دارد می‌نویسد جواب حضرت فرموده لا یجوز، این لا یجوز مال بعدی است و مواری می‌گویند که

س: ...

ج: این را الان نمی‌شود گفت. شیخ رضوان الله به خاطر کثرت اشتغال و تصنیف و فلان این جور نیست که بگویم حالا ایشان که این جوری نقل کرده با نقل دیگرانی که آن‌ها هم سند دارند و آن‌ها هم از علماء هستند و سند موثق ما داریم معنعن داریم نه آن‌ها همه اشتباه کردند فقط پس نقل شیخ در تهذیبین باعث می‌شود که ما بگویم نه. فلذاست این جا حداکثرش این است که چی می‌شود؟ معارضه می‌شود.

س: یعنی ضبط متعارف داشته ولی این طور نبوده که غالب بر دیگران باشد.

ج: بله بله غالب بر دیگران باشد. مخصوصاً وقتی یک طرف زیاد باشند، نسخ زیادی بر این طرف باشد.

س: اخیر یعنی همان اضبط؟

ج: بله؟

س: اخیر یعنی اضبط؟

ج: نه باز نه این اخیر بالواقع من غیره، یعنی این نسخه‌ها چه جوری است؟

بعد ایشان می‌فرمایند که خب حالا این بحث‌های دیگری دارند، ایشان از باب اضبطیت کافی که می‌گویند که این‌ها روشن نیست و امثال ذلک تا؛ بعد می‌فرمایند ما که روایاتی.... ایشان نقل می‌کند این کلامی که می‌خواهم بگویم شاید فرمایش ایشان نباشد من از روایات است که ایشان نقل می‌کنند این جا. این است که ما وقتی به یک سلسله روایات مراجعه می‌کنیم کأنّ ممکن است کسی ادعا کنند که از این روایات استفاده می‌شود که یک نحو حکومت و تفسیری دارد بر آن روایات مطلقه و آن روایاتی است که شخص مثلاً می‌گوید آقا یک کسی یک سجده اضافه کرده، حضرت می‌فرماید که نه یک دانه سجده

موجب بطلان نماز نمی‌شود، آن‌که موجب بطلان می‌شود یک رکعت است. مثلاً از باب نمونه عرض می‌کنم صحیحی منصور بن حازم «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَدَّرَ أَنَّهُ زَادَ سَجْدَةً قَالَ لَا يُعِيدُ صَلَاةً مِنْ سَجْدَةٍ وَيُعِيدُهَا مِنْ رُكْعَةٍ» یا در روایت عبیده بن زرارہ «قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ شَكَّ فَلَمْ يَدْرَ أَسَجَدَ اثْنَيْنِ أَمْ وَاحِدَةً فَسَجَدَ أُخْرَى ثُمَّ اسْتَيْقَنَ أَنَّهُ قَدْ زَادَ سَجْدَةً فَقَالَ لَا وَاللَّهِ لَا تُفْسِدُ الصَّلَاةَ بزيادة سَجْدَةٍ وَ قَالَ لَا يُعِيدُ صَلَاتَهُ مِنْ سَجْدَةٍ وَيُعِيدُهَا مِنْ رُكْعَةٍ». از این روایات که حالا تعدادش هم چقدر هست باید تتبع بشود که حضرت توی رکعت در این جور جاها که یک سجده را دارد می‌گوید حضرت روی رکعت تمرکز می‌فرمایند مصبّ کلام را قرار می‌دهند عنایت به او می‌فرمایند ممکن است بگوییم که پس آن‌که محل چیز هست رکعت است.

س: این در کلام همان شیخ اجلّ هم بود دیگر، طرف ...

ج: ایشان بعضی روایات را فرمود شاید مؤید است، ایشان می‌فرمود مثلاً مؤید است.

س: برخی از فقهاء تحقق رکعت را به تحقق رکوع می‌دانند ...

ج: آن را هم بحث کردند آن‌جا که نه این وجهی ندارد این مسأله، خود امام هم ظاهراً علی ما بیالی متعرض هستند که این جور نیست.

خب این پس این جواب دوم که ما بگوییم حمل بر رکعت بکنیم این هم اگر کسی بتواند این مسأله را جا بیندازد، چون روایت طایفه‌ی ثانی‌اش که خب ثابت نیست که رکعت نداشته باشیم و معارضه بخواهیم بکنیم، ممکن است رکعت باشد؛ طایفه‌ی اولی که دارد من زاد فی صلاته فعلیه الاعداد، این ممکن است بگوییم آن روایات دیگر به فرمایش شیخنا الاجل آن‌ها این احتمال را غریب می‌کند «من زاد فی صلاته فعلیه الاعداد» که ولو مطلق امام فرموده اما در آن محیط که هی گفته شده بوده نه سجده نه رکعت، سجده نه رکعت، این مطلق هم منصرف هست از ذهن آن‌ها و این جور جاها هم ممکن است مصداق همان فرمایش محقق همدانی و شهید صدر باشد که اطلاق منعقد نمی‌شود یا یعنی ما احراز اطلاق درحقیقت نمی‌کنیم مثلاً.

س: حجت نیستند این اطلاقات.

ج: این هم راه دوم است. راه سوم که امام می‌فرمایند این است که خب تعارض می‌شود، اما ترجیح با حدیث لا تعاد هست به‌خاطر شهرت. یعنی مشهور فقهاء فتوا دادند طبق حدیث لا تعاد و شهرت فتوایی در نظر ایشان از مرجحات است؛ بنابراین این باعث تقدیم می‌شود. حالا این کلام احتیاج دارد تتمه‌ای که چون آقایان ... ان شاء الله تتمه‌اش برای شنبه.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.